

بسم الله الرحمن الرحيم

دروس في علم الاصول

لشهاد الصدر

الحلقة الثالثة

درس 52

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدى

آموزشيار : آقاى شم آبادى

مقدمه :

در درس قبل، ارجاع یکی از دو اصل اصالة الظهور و اصل عدم قرینه به یکدیگر از سوی مرحوم شیخ انصاری (ره) و مرحوم آخوند (ره) بیان شد و قول هیچ یک از آنان مورد قبول شهید صدر (ره) واقع نشد. در ادامه بحث ظهور ذاتی و ظهور موضوعی الفاظ، اجمالاً مَدّ نظر قرار گرفت.

در این درس، این موضوع به تفصیل مطرح می شود که موضوع حجّیت ظهور، ظهور موضوعی است نه ظهور ذاتی. در ادامه شهید صدر (ره) بیان خواهند داشت که ما در شرایط خاصی می توانیم از ظهور ذاتی، ظهور موضوعی و نیز موضوعیّ له لفظ را کشف کنیم .

متن درس

لأن هذه الحجية قائمة على أساس ان ظاهر حال كل متكلم إرادة المعنى الظاهر من اللفظ و من الواضح ان

ظاهر حاله باعتباره إنساناً عرفياً إرادة ما هو المعنى الظاهر موضوعياً لا ما هو الظاهر نتيجة لملازمات

شخصية في ذهن هذا السامع أو ذاك.

و اما الظهور الذاتي و هو ما قد يعبر عنه بالتبادر، أو الانسباق فيمكن ان يقال بأنه أمانة عقلانية على تعيين

الظهور الموضوعي فكل إنسان إذا انسبق إلى ذهنه معنى مخصوص من كلام و لم يجد بالفحص شيئاً محدداً

شخصياً يمكن ان يفسر ذلك الانسباق فيعتبر هذا الانسباق دليلاً على الظهور الموضوعي.

و بهذا ينبغي ان يميز بين التبادر على مستوى الظهور الذاتي، و التلهدر على مستوى الظهور الموضوعي.

فالأول: كاشف عن الظهور الموضوعي و بالتالي عن الوضع.

و الثاني: كاشف إني تكويني - مع عدم القرينة - عن الوضع.

یاد آوری

در درس قبل گفته شد ظهور الفاظ دو نوع است:

ظهور ذاتی و ظهور موضوعی.

ظهور یا انسباق و تبادری که از اللفظ حاصل می شود دو سطح مختلف دارد؛ گاه در سطح شخصی و گاه در سطح نوعی، نزد اهل عرف ولغت حاصل می شود.

پس هنگام شنیدن یک لفظ، گاه یک معنی به ذهن شخص خاصی خطور می کند که به این نوع خطور معنی اصطلاحاً ظهور ذاتی (شخصی) گفته می شود

و گاه این خطور معنی، نود یک شخص نیست و به انس ذهنی او بستگی ندارد. بلکه عمومیت داشته و نود تمام اهل یک زبان اتفاق می افتد، که به آن ظهور موضوعی اطلاق می گردد.

موضوع حجیت، ظهور موضوعی

هنگامی که پذیرفتیم الفاظ ظهور ذاتی و موضوعی دارند، باید به این پرسش پاسخ داد که کدام یک از این دو ظهور، حجیت داشته و موضوع حجیت قرار می گیرند؟ برای رسیدن به جواب، دو مرحله را طی می کنیم:

مرحله اول:

در میان عقلا این قانون نانوشته وجود دارد که هر متکلمی، مراد خویش را در قالب ضوابط کلام بیان می کند و هنگام بیان مراد خویش از الفاظی استفاده می کند که ظهور آنها مطابق مرادش باشند. این یک اصل عقلایی است و حجیت ظهور بر مبنای این اصل عقلایی شکل گرفته است.

مرحله دوم:

آیا منظور عقلا از ظاهر کلامی که متکلم مرادش را در قالب آن بیان می کند ظاهر کلام نزد زید یا نزد عمرو و یا نزد شخص خاص دیگری است؟ یا اینکه منظور، ظاهر کلام نزد عموم اهل لغت وجود دارد؟

بدون شک متکلم، مراد خویش را در قالب ظاهر کلامی که نزد عموم اهل لغت وجود دارد بیان می کند؛ چرا که ظهورات شخصی و ذاتی که نزد هر فردی وجود دارد، فاقد معیار و انسجام است. بنابراین متکلم نمی تواند بر اساس آن ظهور خاص سخن بگوید؛ چون ظهوری که در نزد هر شخصی اتفاق می افتد، پدیده ای است که در ذهن خود او ایجاد شده و خاص خود اوست و متکلم راهی را به ذهن او نمی یابد تا بتواند بر اساس ظهورات شخصی او سخن بگوید.

نتیجه دو مرحله فوق: پس روشن است که چون متکلم خودش اهل لغت خاصی است و با مستمعین، در ظهور موضوعی شریک است، می‌تواند بر اساس ظواهر موضوعی، مرادش را بیان کند؛ بنابراین این موضوع حجیت ظهور نیز همین ظواهر موضوعی خواهد بود.

انواع ظهور ذاتی:

مشخص شد که متکلم فقط بر اساس ظهور موضوعی می‌تواند مراد خویش را بیان کند ولی توجه به این نکته لازم است که گاه از ظهور ذاتی یک لفظ می‌توان ظهور موضوعی آن را کشف کرد. توضیح:

هنگامی که شخصی با ما صحبت می‌کند از تک تک جملات و الفظ او در ذهن ما، کنار هر جمله‌ای معنای خاصی قرار می‌گیرد، این همان ظهور ذاتی است که در ذهن ما اتفاق می‌افتد. لکن ما دو نوع ظهور ذاتی داریم:

1- ظهور ذاتی متأثر: ظهوری است که تحت تأثیر عوامل شخصی و خصوصیات ذهنی خاص شنونده شکل می‌گیرد.

2- ظهور ذاتی غیر متأثر: ظهوری است که تحت تأثیر هیچ عامل شخصی و خصوصی اتفاق نمی‌افتد، در این نوع ظهور، مخاطب هر چه در ذهن خود جستجو می‌کند، هیچ گونه قرینه خاصی در ذهن خود پیدا نمی‌کند که این ظهور را ایجاد کرده باشد.

کشف ظهور موضوعی از ظهور ذاتی:

با توجه به اینکه دو نوع ظهور ذاتی وجود دارد، ظهور ذاتی نوع اول نمی‌تواند کشف از ظهور موضوعی و نوعی باشد و این نوع ظهور، نقشی در فهم مراد متکلم ندارد.

اما ظهور ذاتی نوع دوم یعنی ظهوری که نزد اهل لغت عمومیت دارد کشف از ظهور موضوعی است. چون فرض این است که هیچ گونه عامل شخصی و خصوصی بپای کشف اینکه این لفظ فلان ظهور را دارد، وجود ندارد؛ پس این امر نشان می‌دهد این نوع ظهور، بر اساس روش‌های عام سخن گفتن برای ما پدید آمده است. بنابراین پی بردن از ظهور ذاتی به ظهور موضوعی فقط در ظهوراتی که هیچ گونه قرائن خاص شخصی در شکل گرفتن و پدید آمدن آن نقش نداشته باشد امکان دارد.

Sco1: 9:02

کشف موضوع له لفظ از ظهور موضوعی

ما از ظهور ذاتی که در آن هیچ گونه قرینه خاص شخصی وجود نداشت به ظهور موضوعی پی می‌بریم، همچنین می‌توانیم از ظهور موضوعی لفظ، موضوع له آن را کشف کنیم؛ چون هرگاه لفظی در

یک معنایی ظهور موضوعی داشت، قطعاً این امر بدون دلیل نیست و طبیعتاً این عامل، همان وضع واضع خواهد بود چرا که وضع، بین همۀ اهل لغت مشترک است.

مثال: تمام اهل لغت عرب، موضوعٌ له لفظ «أسد» را حیوان مفترس می‌دانند یا در فارسی موضوعٌ له لفظ «شیر» را یک حیوان خاص می‌دانند.

بنابراین برای اینکه بفهمیم موضوعٌ له لفظ چیست و واضع، لفظ را برای چه معنایی وضع نموده است، می‌توانیم از ظهور موضوعی لفظ استفاده کنیم.

Sco2:19:10

نتیجۀ بحث

تبادر در سطح ظهور ذاتی - به شرط اینکه احتمال دخالت عوامل شخصی را ندهیم - کاشف از ظهور موضوعی است، و وقتی ظهور موضوعی را کشف کرد طبیعتاً با ظهور موضوعی، وضع و موضوعٌ له لفظ را می‌شناسیم.

تبادر در سطح ظهور موضوعی، در صورت عدم قرینه، کاشف انّی تکوینی از وضع است. توضیح هر یک از قیود این عبارت:

الف - عدم قرینه: یعنی این ظهور به واسطه قریق عام یا خاص حاصل نشود.

توضیح مطلب اینکه اگو لفظی را در معنایی استعمال کردیم و این لفظ برای تمام اهل لغت، ظهور مشخص و ثابتی داشت، این ظهور در صورتی می‌تواند کاشف از وضع باشد که به سبب قرینه حاصل نشود. به خلاف جمله «رأیت اسداً یرمی» که به هر کسی گفته شود از لفظ «أسد» انسان شجاع می‌فهمد، ولی این ظهور کاشف از وضع نیست، چون این ظهور به واسطه قرینه - یرمی - حاصل شده است.

ب- کاشف انّی: کشف انّی یعنی کشف علت از معلول مانند کشف آتش به واسطه دود آن. پی بردن به وضع از ظهور موضوعی، کشف انّی است؛ چون وضع یک لفظ برای معنای خاص، علت بوده و ظهور لفظ در آن معنی، معلول این وضع است؛ چرا که وضع بین لفظ و معنی، انس و الفت ایجاد می‌کند و ظهور، محصول این وضع است.

ج- کشف تکوینی: قید تکوینی در مقابل قید جعلی و اعتباری است.

پی بردن به وضع از ظهور موضوعی، کشف تکوینی است؛ زیرا تداعی فوری یک معنا در ذهن با شنیدن یک لفظ، امر جعلی و قراردادی نیست؛ و چنان که شهید صدر (ره) در حلقه اولی بیان کردند،

این امر قانونی است که خداوند در ذهن همه انسانها قرار داده است که بر اساس آن، هرگاه لفظی را شنیدند، ذهن آنان بطور نا خود آگاه معنایی را در کنار آن تداعی کند .

تذکر : عبارت شهید صدر (ره) در اینجا با مطلبی که در باب سببیت لفظ نسبت به معنی داشتند سازگار ی ندارد؛ چرا که کشف ظهور از وضع – طبق مبنای شهید صدر (ره) – کشف اینی نیست بلکه کشف یک ملازم از ملازم دیگر است.

Sco3: 26:31

چکیده

1. الفاظ دارای دو نوع ظهور هستند: ظهور ذاتی و ظهور موضوعی؛ که موضوع حجیت ظهور، ظهور موضوعی است.
2. علت اینکه موضوع حجیت ظهور، ظهور نوعی و موضوعی است، این است که وقتی متکلم می خواهد مراد خویش را بیان کند نمی تواند براساس ظهور ذاتی الفاظ که نزد هر شخص خاص وجود دارد بیان کند بلکه باید از ظهوری استفاده کند که در بین تمام اهل لغت یکسان باشد و این ظهور همان ظهور موضوعی است.
3. ظهور ذاتی بر دو قسم است:
الف) ظهور ذاتی متأثر از عوامل شخصی و خصوصی.
ب) ظهور ذاتی غیر متأثر از عوامل شخصی و خصوصی.
4. ظهور ذاتی که در شکل گیری آن، هیچ عامل شخصی و خصوصی دخالت نداشته باشد می تواند کاشف از ظهور موضوعی باشد.
5. تبادل در سطح ظهور موضوعی اگر به واسطه هیچ قرینه ای صورت نگرفته باشد، کاشف اینی تکوینی از وضع و موضوع⁷ له لفظ است.
6. تبادل در سطح ظهور ذاتی به شرط اینکه احتمال دخالت عوامل شخصی را ندهیم، کاشف از ظهور موضوعی، و در نتیجه کاشف از وضع است.